



اتلاف ضد تروریستی دولت‌های تروریست!*

درفضای حاصله از اقدام تروریستی و فاجعه آمیزشهرهای واشنگتن و نیویورک که صدای آن دراقصا نقاط عالم شنیده شد و مردمجهان به محکومیت و مذمت آن پرداختند، اکثر دولت‌ها نیز درهمین چارچوب و در همدردی با دولت آمریکا به موضعگیری پرداختند و خواستار مجازات مسببین آن شدند. دولت آمریکا همین که اندکی گججی به وجود آمده از این حادثه هولناک و بی سابقه را پشت سر گذاشت، تمام امکانات داخلی خود را برای انتقام گیری از مارهائی که خود درآستین پرورده بود، بسیج کرد و گرچه درآغازنگشت اتهام رابه سوی یکی از بنیادگرایان اسلامی مورد حمایت طالبان یعنی اسامه بن لادن نشانه گرفت و خواستار دستگیری و محاکمه وی شد، اما به زودی معلوم شد که مسئله آمریکاصرفا به یک فرد و جریان "القاعده" خلاصه نمی شود و سیاست پیچیده تر و طولانی تری را برنامه ریزی کرده است و درهمین راستا بود که با همیاری سایر هم پیمانان بین المللی خود، تلاشهای وسیع و پردامنه ای را به اصطلاح برای مبارزه با تروریسم آغاز کرد. هرچند دولت جمهوری اسلامی نیز بلافاصله این اقدام تروریستی را محکوم نمود و آمادگی خود را جهت همکاری برای "مبارزه علیه تروریسم" اعلام کرد، اما اعلام یک موضع خشک و خالی، برآورده کننده منظور و خواست آمریکا و دول هم پیمان وی نبود. باید چند وچون این مسئله روشن می شد که جمهوری اسلامی،

صفحه ۲

مبارزه طبقاتی و رهائی زنان (۱۳)

در شماره قبل، اولین بخش از جنبش زنان آمریکا درقرن نوزده ازکتاب "مبارزه طبقاتی و رهائی زنان" منتشرشد. زندگی و مبارزات زنان کارگر در آمریکا، موضوع این شماره می باشد.

دو دنیای متفاوت

دنیائی ازتفاوت، زنان طبقه کارگر آمریکا را از فمینیستهای بورژوا جدا می ساخت. شرایط زندگی زنان کارگر شاق بود. در ازای ۷۰- ۸۰ ساعت کار هفتگی، دستمزدهای ناچیزی دریافت می کردند و در محله های کثیف،

صفحه ۷

خطر جنگ همچنان خاور میانه را تهدید می کند

جنگی نیاز دارد و تمام تلاش سیاسی - دیپلماتیک خود را نیز برای تحقق این امر به کار گرفته است. آمریکا به ویژه از دو جهت به این جنگ نیاز دارد. نخست این که در پی حملات تروریست های اسلامگرا به مهم ترین مراکز نظامی و تجاری دردرون خود کشور آمریکا، احساس می کند که اقتدارش به شدت لطمه دیده است. لذا می خواهد از طریق قدرت نمائی نظامی، این لطمه سیاسی را جبران کند. دیگر این که حفظ سلطه اقتصادی آمریکا در منطقه ایجاب می کند که هر چند سال یک بار بهانه ای برای جنگ و درگیری پیدا کند تا ظاهرا ثبات منطقه نفت خیز با قدرت نمائی نظامی تامین گردد. در چند سال گذشته این بهانه و توجیه عراق بود، اکنون نیاز به توجیه دیگری ست. معهذرا در مقابل این تمایلات جنگ طلبانه دولت

صفحه ۳

به رغم این که تبلیغات جنگ طلبانه امپریالیسم آمریکا در چند روز اخیر فروکش کرده است، اما خطر بروز یک جنگ و حملات نظامی آمریکا همچنان خاور میانه را تهدید می کند. امپریالیسم آمریکا هم اکنون نیروهای نظامی و تجهیزات جنگی وسیعی را به منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند گسیل داشته است. ناوهای جنگی و بمب افکنهای پیشرفته آماده اقدامات نظامی اند. پایگاه های نظامی آمریکا درکشور های منطقه شدیداً تقویت شده اند. نیروهای واکنش سریع در آماده باش به سر می برند. اخبار جسته و گریخته حاکی ست که هم اکنون برخی واحدهای شناسائی ارتش آمریکا از طریق پاکستان وارد افغانستان شده اند. هرچند که صحبت از حمله نظامی آمریکا به افغانستان در میان است، اما احتمال حمله نظامی به کشورهای دیگرمنطقه منتفی نیست. واقعیت این است که دولت آمریکا شدیداً به چنین

رقیب

جنگی تمام عیار علیه خطری نامعلوم

نمادهای یک نظم سیاسی منفوریورش ببرند. پس ازچندانفجار، ساختمان هائی فروریخت، غوغایی جهنمی برپا شد و نجات یافتگان، مبهوت و مملو از گرد و غبار، به هر سو می گریختند. در این گیر و دار، وسائل ارتباط جمعی این تراژدی را مستقیم پخش می کردند. آیا سخن از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در نیویورک است؟ خیر، در ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ و در

صفحه ۸

سرمقاله ماهنامه لوموند دیپلماتیک
نویسنده: ایگناسیورامونه
(Ignacio Ramone)

روز یازده سپتامبر بود. خلبانانی مصمم هواپیماهائی را ازماموریت عادی خود خارج کرده بودند و آنها را به قلب شهر بزرگ می بردند. خلبانان عزم جزم کرده بودند تا به

صفحه ۵

نقد سوسیالیستی یا خشم فرقه ای؟!*

ستون
مباحثات

دراین شماره

- ۴ گسترش مبارزات ضد جنگ در جهان
- ۴ تحریکات فاشیست ها و مبارزات ضد فاشیستی در بریتانیا
- ۳ تشکیلات خارج کشور سازمان در جشن اومانیته
- ۳ خلاصه ای از اطلاعیه ها و بیانیه های سازمان
- ۷ اخباری از ایران
- ۴ اخبار کارگری جهان

ائتلاف ضد تروریستی دولت‌های تروریست!

برابر سفارت‌ها انگلیس دست به تجمع زدند. یک روز بعد از مذاکره وزیر خارجه انگلیس با مقامات ایرانی و سخنان او در کنفرانس مطبوعاتی، درحالیکه هنوز لیخند رضایت از نتایج آن، در خطوط چهره اش باقی بود، خامنه‌ای در نطق شدیدالحنی هرگونه حمایت از ائتلاف ضد تروریستی که آمریکا آنرا تشکیل داده باشد رد کرد و گفت که جمهوری اسلامی در هیچ حرکتی به رهبری آمریکا برای مبارزه با تروریسم شرکت نخواهد کرد.

گرچه بعد از موضع‌گیری خامنه‌ای، سایر مقامات حکومتی با جرح و تعدیل صحبت‌های قبلی و با احتیاط بیشتر در این زمینه به اظهار نظر پرداختند، اما همه جاز "ائتلاف مبارزه با تروریسم" با این قید که تحت نظر سازمان ملل متحد باشد حمایت کردند. موضع دولت جمهوری اسلامی در مذاکره با هیئت اتحادیه اروپا نیز در همین چارچوب بود.

در پایان مذاکرات خرازی و اعضاء هیئت اتحادیه اروپا در تهران، طرفین اعلام کردند که مذاکرات بسیار مفید و مثبتی داشته‌اند. خرازی خاطر نشان ساخت، جمهوری اسلامی ایران در مذاکرات اعلام آمادگی کرده است که تحت نظارت سازمان ملل متحد هرگونه همکاری برای مبارزه جدی و اساسی با هر نوع تروریسم را به عمل آورد تا از تکرار فجایی نظیر آنچه در آمریکا رخ داد جلوگیری شود. یکی از اعضاء هیئت اتحادیه اروپا نیز ضمن مثبت خواندن مذاکرات عنوان نمود که طرفین "پیرامون اقدامات ملموس و عینی علیه تروریست‌ها و حامیان مالی آنان" به بحث و تبادل نظر پرداخته‌اند و طرفین بر این عقیده‌اند که "مفاد کنوانسیون‌های بین‌المللی مربوط به تروریسم مانند محدودیت مالی و تسلیحاتی تروریست‌ها" باید به اجرا در آید!

بهررو، علیرغم وجود اختلاف نظر میان مقامات و جناح‌های حکومتی پیرامون این مسئله، چندروز بعد وقتی که رفسنجانی در نماز جمعه ششم مهر از اقدامات بین‌المللی به شرط آنکه زیر نظر سازمان ملل باشد حمایت کرد و به صراحت گفت که جمهوری اسلامی خود راعضوی از "ائتلاف مبارزه با تروریسم" به محوریت سازمان ملل می‌داند، او در واقع به نحوی موضع نهائی حکومت اسلامی را بیان کرد. روشن است که در فضای ایجاد شده در سطح جهان که شاخص اصلی آن بسیج افکار عمومی علیه اقدامات تروریستی و ارتجاع اسلامی است، جمهوری اسلامی نمی‌توانست مثل گذشته عمل کند و یا بکلی از پذیرش این مسئله سرباز زند و گرنه چه کسی است که نداند آمریکا از طریق سازمان ملل هم سیاست‌های توسعه طلبانه و تجاوزکارانه خود را پیش برده است و گذاشتن قید نظارت سازمان ملل منع چندانی بر سر راه پیشبرد این سیاست‌ها ایجاد نمی‌کند. معهذرا نباید از نظر دور داشت که یک سر تمام

چگونه و تا کجا می‌خواهد در این راه گام بردارد. کیوتر شانس برشانه نزدیک ترین متحد اروپائی آمریکا نشست تامکانیزم این همکاری را از نزدیک مورد واری قرار دهد. ظرف کمتر از دوهفته، چنان فضا و شرایطی ایجاد شد که وزیر خارجه انگلستان بعد از حدود بیست سال، تقریباً بدون هیچ مانع قابل توجهی وارد تهران شد و پیرامون این مسئله و "ائتلاف بین‌المللی مبارزه با تروریسم" با مقامات جمهوری اسلامی به گفتگو نشست. سفر وزیر خارجه انگلیس به تهران البته بدون مقدمه و بدون مشورت با آمریکا نبود. تونی بلر نخست وزیر انگلستان در تماس‌ها و نامه نگاری‌های خود با خاتمی مقدمات این سفر را فراهم کرده بود. از این گذشته آمریکا نیز از طریق سفارت سوئیس، پیامی در این زمینه فرستاده بود که سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی دریافت آن را تأیید کرد. بهررو جک استراو وزیر خارجه انگلیس، بالحن رضایت بخشی، از مذاکرات خود با مقامات ایرانی، به عنوان یک جلسه "تاریخی" یاد کرد. در یک کنفرانس مطبوعاتی که سوم مهرماه در تهران برگزار شد، نامبرده ضمن دفاع تلویحی از دولت نژاد پرست اسرائیل، از ضرورت تغییر رژیم در افغانستان سخن گفت. خرازی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی نیز در همان کنفرانس بر ضرورت یک اقدام بین‌المللی علیه تروریسم تأکید ورزید. آقای رئیس جمهور نیز در ملاقات و مذاکره با وزیر خارجه انگلیس، نه فقط بر همین مسئله تأکید ورزید و مناسب ترین محل برای همکاری و "مبارزه علیه تروریسم" را سازمان ملل متحد دانست، بلکه فرصت را مغتنم شمرده و از گسترش رابطه با "لندن" دفاع کرد و حتی از ضرورت تلاش برای پاک کردن ذهنیت‌های منفی تاریخی موجود نسبت به انگلستان سخن گفت. نماینده - گان مجلس نیز با صدور بیانیه‌ای از "مبارزه با تروریسم" حمایت کردند و بر نقش مجامع بین‌المللی در این زمینه انگشت نهادند. البته این موضع نرم جویانه و حمایت تلویحی از "ائتلاف مبارزه با تروریسم" که دولت آمریکا آن را علم کرده بود، با عکس العمل تند جناح خامنه‌ای روبرو گردید. به ویژه آنکه برخی از طرفداران خاتمی بر آن شدند و بر این عقیده بودند که از فرصت طلایی به دست آمده برای عادی سازی مناسبات با دولت آمریکا و از میان برداشتن موانع باقی مانده بر سر راه سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی، حداکثر استفاده را بنمایند و در این زمینه خودشان ابتکار عمل را به دست بگیرند که در همین رابطه، وزیر خارجه جمهوری اسلامی نیز برای برقراری رابطه با آمریکا اعلام آمادگی نمود. عناصر وابسته به جناح خامنه‌ای، سواي آنکه معترض صدور اجازه سفر وزیر خارجه انگلستان به ایران شدند و مذاکره با وی را فاصله‌گیری از جهان و امت اسلام نامیدند، به نشانه اعتراض به این سفر، در

مباحث و مذاکراتی که دولت جمهوری اسلامی با مقامات اروپائی به عمل آوردند، مسائل اقتصادی و روابط تجاری بود که جمهوری اسلامی نمی‌توانست آن را ندیده بگیرد. در مذاکره با وزیر خارجه انگلیس برگسترش روابط دوجانبه اقتصادی و صنعتی تأکید شد. شرودر صدراعظم آلمان ضمن تقدیر از موضع جمهوری اسلامی، به تبادل هیئت‌های اقتصادی دو کشور اشاره نمود و اظهار امیدواری کرد که این روابط بیش از پیش توسعه و تعمیق یابد. خرازی با اشاره به گفتگوهایش با اعضاء هیئت اتحادیه اروپا برای اخذ موافقت نامه تجاری بین ایران و این اتحادیه، پیشرفت روابط در این زمینه را "بسیار خوب" توصیف کرد و کمیتر روابط خارجی اتحادیه اروپا نیز اظهار امیدواری کرد که امور مربوط به "موافقت نامه تجاری" هرچه سریع‌تر حل و فصل شود. در کنار این‌ها البته احتمال تغییر سیاست تحریم اقتصادی و رفع محدودیت‌های مربوطه از سوی دولت آمریکا نیز، فاکتورهائی است که جمهوری اسلامی نمی‌توانست آنها را بکلی ندیده بگیرد.

اینکه اما جمهوری اسلامی در عمل چگونه می‌خواهد "مبارزه" با گروه‌های تروریستی را پیش ببرد و فرضاً با جریان‌های وابسته و دست پرورده خود که اقدامات تروریستی آنان را "جهاد مقدس" می‌خواند مبارزه کند، این البته آن‌گه بزرگ و معضلی است که حکومت اسلامی خود باید آن را گشوده و حل کند و بگوید که کار چگونه می‌تواند دسته خودش را ببرد؟! مسئله صرفاً به جمهوری اسلامی خلاصه نمی‌شود که خود یک رژیم تروریستی و پاسدار ارتجاع اسلامی است. رژیم‌ها که فعالانه سرگرم تقویت تروریست‌ها و مرتجعین اسلامی بوده است و از هر نظر، به ویژه از لحاظ مالی و تسلیحاتی تروریست‌ها را حمایت کرده است و اکنون باید به جریان "مبارزه ضد تروریستی" بین‌المللی به پیوندد. مسئله این است که همکاری یک رژیم تروریست علیه تروریسم سوی دولتی مطالبه شده است که خود تروریسم را سالها در مقیاس بین‌المللی رهبری نموده، اینجا و آنجا از ارتجاع و تروریست‌های اسلامی و نیز به طور کامل از دولت تروریست و نژاد پرست اسرائیل مجدانه حمایت و آنها را تقویت نموده است و اکنون در نقش رهبر "مبارزه با تروریسم" ظاهر شده است! بنابراین این موضوع از روز هم روشن تر است که دعاوی ارتجاع امپریالیستی و ارتجاع اسلامی برای مبارزه با تروریسم بکلی پوچ و دروغ است. نکته‌ای که هست این است که دولت امپریالیستی آمریکا - و سایر هم‌پیمانان آن - در انتظار فرصت و موقعیتی برای تشدید سیاست‌های توسعه طلبانه و تجاوزکارانه خود بود، تا با جنگ افروزی به این سیاست‌ها جامه عمل بپوشاند. ارتجاع اسلامی، این فرصت طلایی را به ارتجاع امپریالیستی اعطا کرد. مردم جهان اما از ارتجاع، چه اسلامی، چه امپریالیستی متنفرند، تروریسم را محکوم می‌کنند و علیه جنگ‌اند!

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

خطر جنگ همچنان

خاور میانه را تهدید می کند

آمریکا عوامل دیگری دست اندر کارند که تا کنون مانع از حملات نظامی آمریکا به افغانستان یا کشورهای دیگر و بروز یک جنگ شده اند.

در مجموع چنین به نظر می رسد که در سطح دولت‌ها به جز آمریکا و اسرائیل و در محدوده - ای برخی دولتهای اروپایی نظیر انگلیس، تمایلی به اقدامات نظامی آمریکا در منطقه حتی در محدوده افغانستان و بروز یک جنگ منطقه‌ای وجود ندارد.

متحدین اروپایی آمریکا که در نخستین روزهای پس از حملات تروریستی اسلامگرا به مراکز و تاسیسات نظامی و اقتصادی آمریکا، حمایت همه جانبه خود را از دولت آمریکا اعلام نمودند و پس از اظهارات بوش مبنی بر این که اقدامات تروریستی‌های اسلامگرا اعلان جنگ به دولت آمریکا است، بر طبق یکی از مفاد پیمان ناتو، آن را حمله به دیگر اعضای ناتو اعلام نمودند، اکنون موضع خود را تعدیل کرده اند و تمایلی به اقدامات نظامی آمریکا و احتمال برافروخته شدن یک جنگ در منطقه خاور میانه از خود نشان نمی دهند. چون این اقدامات هر نتیجه‌ای که برای آمریکا در پی داشته باشد، به نفع امپریالیست‌های اروپایی نیست. اگر اقدامات نظامی آمریکا به تحکیم موقعیت آن و گسترش نفوذش در منطقه بیانجامد، بدین معناست که اروپا نه تنها بخشی از بازارها بلکه کلاً نفوذ سیاسی خود را در منطقه از دست خواهد داد. اگر این اتفاقات هم پیش نیاید، حداقل - اش این است که با افزایش بهای نفت وضعیت اقتصاد بحرانی اروپا وخیم تر خواهد شد و این بحران عمق و ژرفای بیشتری خواهد یافت. روسیه نیز به رغم حمایت لفظی - اش از اقدامات نظامی دولت آمریکا، نگران آن است که این اقدامات به تضعیف نفوذ روسیه در آسیای مرکزی بیانجامد. دولتهای منطقه خاور میانه، شبه قاره هند و شمال آفریقا که در پی شوک روزهای نخستین پس از حملات تروریستی‌های اسلامگرا، مستقیم و غیر مستقیم آمادگی خود را برای هرنوع کمک به دولت آمریکا اعلام نمودند، به طرق مختلف عقب نشستند. و اکنون یکی پس از دیگری اعلام می کنند که نمی توانند کمک نظامی به آمریکا بکنند. اینان هر یک به نحوی حساب موقعیت و منافع خود را می کنند. دولت پاکستان که حامی پرو پا قرص طالبان افغانستان است، نگران آن است که نه تنها با حمله نظامی آمریکا به افغانستان و سرنگونی طالبان، رشته‌های چند ساله‌اش به یک باره پنبه شود، بلکه با کشیده شدن جنگ به مناطق پشتون‌های پاکستان با جنگ داخلی و تجزیه روبرو گردد. رژیم جمهوری اسلامی ایران بیم دارد که با حمله نظامی آمریکا به افغانستان، دامنه عملیات نظامی بسط یابد و نیروهای مسلح آمریکا تاسیسات نظامی جمهوری اسلامی را نیز مورد حمله قرار دهند. تلاش دولتهای اروپایی به ویژه

تشکیلات خارج کشور

سازمان در جشن اومانیته

روزهای ۱۴، ۱۵ و ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۱ جشن اومانیته در نزدیکی پاریس برپا شد. دهها سال است که حزب کمونیست فرانسه این جشن را با عنوان روزنامه یومیه خود، اومانیته، برگزار می کند. تشکیلات خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت) برای چهارمین سال پیاپی غرفه‌ای در بخش بین‌المللی جشن داشت. این غرفه به نام نشریه خلاف جریان برپا شد که عنوان سه ماهنامه تشکیلات خارج کشور است که به دو زبان انگلیسی و فرانسوی منتشر می شود. امسال تعداد بازدید کنندگان از جشن اومانیته به مراتب بیش از سالهای گذشته بود و فقط در روز شنبه ۱۵ سپتامبر از مرز ۵۰۰ هزار تن گذشت.

در غرفه تشکیلات خارج، نشریات کار و خلاف جریان و آخرین اطلاعیه‌های سازمان به سه زبان فارسی و انگلیسی و فرانسوی وجود داشت. همچنین یک ویژه نامه از خلاف جریان به زبان فرانسوی تهیه شده بود که در صدها نسخه توزیع شد. این ویژه نامه شامل ترجمه سه نوشته از کار شماره ۳۶۴ در مورد دولت خاتمی، قیام مردم سبزوار و مبارزه مردم علیه مجازات‌های اسلامی بود. همچنین شعری از رفیق سلطانیور نیز در ویژه نامه به چشم می خورد.

از غرفه تشکیلات خارج کشور سازمان گروه زیادی بازدید کردند.

نخست وزیر انگلیس که مدال مبارزه ضد تروریستی را هم به جمهوری اسلامی اعطاء کرد، نتوانست از نگرانی جمهوری اسلامی ایران بکاهد. دولت‌های عربی منطقه به ویژه عربستان سعودی و مصر نگران نارضایتی و شورش‌های داخلی در پی وقوع جنگ هستند. علاوه بر این، در محاسبه تضاد اعراب و اسرائیل بر سر مسئله فلسطین، چنین جنگی به نفع اسرائیل تمام خواهد شد. برخی از دولت‌های عربی نظیر عراق، سوریه، لبنان و حتی یمن نیز نگران حملات نظامی آمریکا به تاسیسات شان هستند.

بنابراین یکی از معضلات مهم دولت آمریکا در حمله نظامی و برافروختن جنگ، مخالفت مستقیم و غیر مستقیم دولت‌هاست. اکنون دولت آمریکا در چنان موقعیتی قرار گرفته است که حتی طالبان افغانستان هم که ابتدا به زبان دیپلماتیک با آمریکایی‌ها صحبت می کردند، اکنون آشکارا اعلام کرده اند که بن لادن را تحویل نمی دهند و آماده جنگ هستند. معضل دیگر دولت آمریکا، مخالفت توده‌های مردم در کشورهای مختلف جهان با حملات نظامی آمریکا به کشورهای دیگر و آغاز جنگ است. مردم کشورهای مختلف جهان بابرپائی تظاهرات، مخالفت خود را با اقدامات نظامی آمریکا اعلام کرده اند. حتی مردم خود آمریکا که قربانی حملات تروریستی‌های اسلامگرا هستند و چند هزارتن از مردم غیر نظامی در اقدام ضد انسانی تروریست‌ها به قتل رسیدند، شدیداً با اقدامات انتقامجویانه دولت آمریکا و مسئله جنگ مخالف اند و این مخالفت را حتی در تظاهرات به نمایش گذاشته اند. اگر اکثریت مردم جهان این را هم ندانند که

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های سازمان

جمهوری اسلامی در هفته گذشته دست به یک اقدام ضد کارگری دیگر زد. مجلس ارتجاع اسلامی با تصویب لایحه «حمایت از بازسازی و نوسازی صنایع نساجی» دست کارفرمایان را در اخراج کارگران کاملاً بازگذاشت. در پی تصویب این لایحه، سازمان ما در تاریخ ۷/۴/۱۳۸۰، اطلاعیه‌ای تحت عنوان «مجلس ارتجاع اسلامی سند اخراج صدها هزار کارگر را تصویب کرد» انتشار داد و اقدام ضد کارگری حکومت اسلامی را محکوم نمود.

در این اطلاعیه گفته شده است که مفاد مصوبه رژیم به خوبی نشان می دهد که «بازسازی و نوسازی» صرفاً بهانه‌ای است برای بازگذاشتن کامل دست سرمایه داران در اخراج صدها هزار کارگر. سپس گفته شده است که براساس بند «د» به سرمایه داران اجازه داده شده است که هر تعداد کارگر را که مازاد تشخیص می دهند اخراج کنند. این مصوبه تنها شامل کارگران نساجی نمی شود، بلکه کارگران کارخانه‌های دیگر را نیز در بر خواهد گرفت. در پایان نیز آمده است که کارگران در برابر این اقدامات ضد کارگری رژیم آرام نخواهند نشست و با مقاومت و مبارزه خود به مقابله با سرمایه داران بخواهند خاست.

بنیادگرایی اسلامی همچون فاشیسم، نژاد پرستی، ناسیونالیسم ارتجاعی و غیره یکی از محصولات نظام سرمایه داری در اوج گنبدگی و فساد آن است. لاقلاً این را می دانند که رژیم ارتجاعی و ضد بشری طالبان افغانستان و مرتجعینی امثال بن لادن دست پرورده‌های خود آمریکا و دولت‌های سرسپرده آمریکا در منطقه همچون پاکستان و عربستان و غیره هستند. لذا مردم جهان به هیچ وجه رضایت نمی دهند که با توجیه دستگیری بن لادن و تنبیه طالبان، مردم بی دفاع و غیر نظامی افغانستان و دیگر کشورهای منطقه در معرض حملات نظامی آمریکا و متحدین آن قرار گیرند. میلیونها تن نابود شوند و تمام هست و نیست‌شان به آتش کشیده شود. تحمیل طالبان از سوی دولت آمریکا، پاکستان، عربستان و غیره به قدر کافی رنج و عذاب، بدبختی و فلاکت برای مردم افغانستان به بار آورده است. میلیونها تن آواره شده اند، در همین چند روز هم صدها هزارتن دیگر از ترس جنگ به دیگر آوارگان پبوسته‌اند، صدها هزارتن در جریان جنگ‌های داخلی کشته و معلول شده اند و از افغانستان جز یک ویرانه چیزی باقی نمانده است. مردم جهان اجازه نخواهند داد که آمریکادست به جنایتی دیگر بزند و بابرافروختن جنگ، مردم افغانستان و دیگر کشورهای منطقه را کشتار کند. با این همه برغم موانعی که اکنون در برابر اقدامات جنگ طلبانه امپریالیسم آمریکا وجود دارد، خطر به جای خود باقی ست. باید هر تلاش جنگ طلبانه آمریکا را به عنوان اقدامی ارتجاعی و ضد بشری محکوم کرد و برای خنثی کردن آن تلاش نمود.

گسترش مبارزات ضد جنگ در جهان



محکوم نمودند. در همانروز شهر رم - ایتالیا شاهد تظاهرات دهها هزارتن بود. این آکسیون که به دعوت نیروها و جریانات کمونیست فراخوانده شده بود با استقبال عظیم شرکت کنندگان روبرو شد. تظاهرکنندگان با حمل پلاکارد -هانی که متن " نه به مثلث شوم 3 B " (بن لادن، بوش، برلوسکنی) مخالفت خود را با تروویسم، امپریالیسم آمریکا و دولت ایتالیا به نمایش گذاردند. در آمستردام - هلند بیش از ۷۰۰۰ تن با تجمع در میدان اصلی این شهر، مخالفت خود را با سیاستهای جنگ طلبانه ابراز داشتند. این میتینگ اعتراضی به دعوت نیروهای مترقی و جریانات پاسیفیست برگزار شد. در آتن - یونان، قریب به هزارتن ضمن شرکت در یک میتینگ اعتراضی، نفرت وانزجار خود را از جنگ و جنگ طلبی به نمایش گذاردند. تظاهرات مشابهی در تورنتو- کانادا، نایروبی (کنیا) و سیدنی (استرالیا) طی روزهای اخیر برگزار شد.

دراعتراض به سیاستهای جنگ طلبانه و خطر حمله آمریکا، موجی از اعتراضات در کشور - های مختلف به راه افتاده است. در اواسط ماه سپتامبر همزمان با گشایش دانشگاهها در آمریکا، دهها هزار دانشجو در لوس آنجلس و برکلی، با برپائی راهپیمائی، مخالفت خود را با حمله نظامی آمریکا به نمایش گذاشتند. تظاهر کنندگان شعار می دادند: " عدالت، نه انتقام". در واشنگتن، شهری که ساختمان وزارت دفاع این کشور روز ۱۱ سپتامبر مورد حمله انتحاری واقع شده بود، نیز دهها هزارتن روز ۲۹ سپتامبر، علیه حمله نظامی احتمالی آمریکا به راهپیمائی پرداختند و انتقام جویی نظامی را محکوم کردند. در کشورهای اروپائی نیز تظاهرات های مشابهی در روزهای ۲۹ و ۳۰ سپتامبر در مخالفت با جنگ، برگزار گردید. در بارسلون - اسپانیا، هزاران تن از نیروهای مترقی و صلح طلب، به راه پیمائی پرداختند و دولت را به خاطر دفاع از حمله نظامی آمریکا،



* دهها کارگر در اثر انفجار در کارخانه مواد شیمیائی کشته شدند

در اثر انفجاری که روز ۲۱ سپتامبر در یک کارخانه مواد شیمیائی در جنوب فرانسه رخ داد، حداقل ۲۶ کارگر کشته، ۱۵ تن ناپدید و ۶۵۷ تن زخمی شدند که حال ۶۵ تن از آنان به شدت وخیم می باشد. این انفجار عظیم که قدرت تخریبی آن معادل با قدرت تخریبی زلزله ای به قدرت ۳/۷ ریشتر بود، در کارخانه Le Grande Paroisse در نزدیکی شهر "تولوز" در جنوب فرانسه رخ داد. در این منطقه صنعتی، علاوه بر کارخانه فوق، چند مرکز تولید تسلیحات نظامی فرانسه نیز قرار دارند.

در اثر انفجار در کارخانه فوق که به کنسرن نفتی توتال وابسته می باشد، هزاران تن مواد شیمیائی و محترقه، آتش گرفت. دو ساختمان متعلق به کارخانه به کلی منهدم گردید. شدت انفجار به حدی بود که شیشه های ساختمان های مجاور تا شعاع ۵ کیلومتری خرد شد. علاوه بر انهدام کارخانه و کشته شدن دهها کارگر و مجروح گشتن صد هاتن از آنان، قریب به ۱۵۰۰ تن از ساکنین منطقه مذکور، از خانه و کاشانه خود رانده شدند. این دومین انفجاری است که در این کارخانه ظرف ۳ سال گذشته اتفاق می افتد. در سال ۹۸ نیز انفجاری در انبار این کارخانه به زخمی شدن دهها کارگر انجامید.

* تظاهرات هزاران تن از کارگران بلژیکی علیه فقر و بیکاری

روز جمعه ۲۱ سپتامبر، بیش از ۱۵ هزار تن از کارگران بلژیکی همزمان با برگزاری اجلاس وزرای اقتصاد جامعه اروپا، در اعتراض به سیاستهای اقتصادی جامعه اروپا، بیکار سازیها و محدود نمودن امکانات رفاهی در کشورهای اروپائی، دست به تظاهرات زدند. طی این آکسیون که در زمره حرکات ضد سرمایه داری می باشد، شرکت کنندگان ضمن محکوم کردن حمله تروریستی اخیر آمریکا، سیاستهای جنگ طلبانه آمریکا و اروپا را نیز محکوم کردند.

تحریکات فاشیست ها و مبارزات ضد فاشیستی در بریتانیا

جریانات فاشیست) همزمان با برگزاری یک مسابقه فوتبال در شهر "ساندرلند" به تحریک شرکت کنندگان در بازی فوتبال پرداخت و تظاهراتی علیه رنگین پوستان و پناهندگان به راه انداخت. علیرغم خواست انجمن های ضد نژاد پرستی، پلیس از ممنوع اعلام کردن این تظاهرات خودداری نمود. از همین رو نیرو - های ضد فاشیست و مترقی با تجمع در مقابل ایستگاه قطار و اشغال پاسگاه پلیس خود راسا مقابل با فاشیست ها را به دست گرفتند. در مقابل این اقدامات، پلیس، مجبور به منفرق کردن نیروهای فاشیست شد و بدین ترتیب جریانات ضد نژاد پرست و مترقی به یک پیروزی دست یافتند.

پس از انتخابات پارلمان انگلستان در ماه ژوئن و افزایش نسبی آراء حزب ملی بریتانیا (BNP)، این حزب و دیگر احزاب فاشیست دست به ایجاد تشنج و درگیری با رنگین پوستان زدند. آنها طی تظاهراتی که با اجازه وزرات کشور برگزار شده بود، به درگیری با رنگین پوستان دست زده و در برخی مناطق خانه های مسکونی رنگین پوستان را به آتش کشیدند.

در ماه اوت، به دنبال قتل یک پناهجوی کرد در شهر گلاسکو و مجروح گشتن یک پناهجوی ایرانی در همان شهر، درگیریها تشدید شد و یکی از فاشیست ها نیز مجروح شد. به دنبال این وقایع، روز ۱۸ اوت، جبهه ملی (یکی از

با کمک های مالی خود

سازمان را یاری رسانید

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

ستون

* کنفرانس ششم سازمان ما تصویب نمود که یک ستون در نشریه کا ربه ابراز نظرات مدافعین سوسیالیسم و حکومت شورائی اختصاصی یابد.
* مسائل مطرح شده در این ستون نظر شخصی نویسنده محسوب می گردد.
* هر مقاله ای که برای درج در این ستون ارسال می گردد حداکثر می تواند حدود ۲۰۰۰ کلمه یا در دو صفحه نشریه کار باشد.

مباحثات
نقد سوسیالیستی یا خشم فرقه ای؟!

"تک برگه راه کارگر" در شماره ۱۲۵ خود به بهانه برخورد با "بیانیه نشست مشترک" ماه اوت ۲۰۰۱، نوشته ای را با امضاء آقای "برهان" چاپ نموده است. این نوشته به ویژه به لحاظ منش کینه توزانه، مسموم و غیر سیاسی، که محرک نویسنده در این به اصطلاح برخورد انتقادی بوده است، درخور مکت و بررسی است.

جبهه گیری "راه کارگر" در مقابل "نشست مشترک" - نتایج و چشم اندازهای آن هرچه که می بود - به دلائل مختلف بدیهی و قابل پیش بینی بوده و مایه هیچ تعجبی نیست. مایه تاسف اما، فرهنگ سیاسی حاکم بر این جبهه گیری است که نه تنها با آماج نقد سوسیالیستی قرابتی ندارد، بلکه با زیر پا گذاشتن حداقل نرم های دیالوگ سالم سیاسی و اسارت در دایره تنگ نظری فرقه ای، تا حد پیش پا افتاده ترین رقابت های کینه توزانه، که تنها در روابط کاسبکاران خرده پا، در حاشیه فرهنگ نظم مسلط موجود، قابل رویت است، سقوط کرده است.

آقای "برهان" اما در نوشته خود، ظاهراً به "فرقه های ایدئولوژیک" اعلان جنگ نموده و "نقد" ایشان مملو از "خشم طبقاتی" علیه "فرقه های ایدئو-لوزیکی" است که هیچ چیز از گذشته خود و از شکست های فاجعه بار "سوسیالیسم" های تک حزبی نیاموخته اند، بنابراین، آیا اطلاق اسارت در دایره تنگ نظری فرقه ای اتهامی به نویسنده محترم راه کارگر نیست؟ نه! "خشم طبقاتی" آقای "برهان" از جنس نقد سوسیالیستی طبقه کارگر نیست؛ نه فقط در شکل که در مضمون هم، ایشان در برابر آینه سخن می گویند!

آقای "برهان" در خطوط اساسی نوشته خود، تمایلات و دغدغه های "راه کارگر" را نمایندگی می کند. این تمایلات و دغدغه ها اما "راه کارگری" است و نه لزوماً کارگری! چرا؟

برای اثبات مسائل بیان شده، مطالعه دقیق متن "انتقادی" ایشان تنها در پرتو بازگشت به مجموعه ای از نوسانات حیرت آور و مکت مجدد، در دنیای پرتناقض "سیاست راه کارگری" امکان پذیر بوده و فقط در چنین صورتی مفهوم جمله پردازیهایی "آتشین" وی قابل درک می شود. به عبارت دیگر "شورش" آقای "برهان" علیه تفکر فرقه ای و سنت فرقه ها مقوله ای منحصر به فرد نبوده و در روند مجموعه ای از "شورش" های "راه کارگری" است که همواره با هیجان آغاز شده و سرانجام درجائی میان خشم "واقعی" نسبت به کارکردهای ویرانگر نظم سرمایه و اوهام "انقلابی" در فضای تهی میان نفرت و استیصال منجمد شده و از راه می ماند. دنیای "راه کارگر" دنیائی اثیری و پر رمز و راز و در عین حال غم انگیز است. دنیائی سرشار از سیاست های منفصل، تاکتیک های ازم گسیخته و متناقض، دنیائی از اعتقاد و بی اعتقادی توامان به سیاستهای کتبی شده خودی، دنیائی که تفکر دوگانه و منش متناقض، اساس آن بوده و سرشت راه کارگر را میسازند!

اشاره به نمونه هائی از "شورش" های کتبی "راه کارگر" می تواند، ضمن ترسیم شمائی از این دنیای پرتلاطم، به شناخت تناقضات درونی آقای "برهان" که در نوشته مورد بحث، انعکاس هاشورخورده و مبهم یافته است کمک نموده و بازگشائی بغض نگفته، اما نهفته در لابلای کلمات ایشان را ممکن نماید.

زمانی "راه کارگر" به پوپولیسم اعلان جنگ داد، پرحرارت و پرشور، البته به پوپولیسم رادیکال!

نهی راه کارگر، به پوپولیسم در عین حال نهیبی درونی بود؛ تا در پرتو انفصال از پوپولیسم رادیکال، پوپولیسم "راه کارگری" قدرافرازد! آمیزه ای حیرت آور از لیبرالیسم، سوسیالیسم، دموکراسی و کمونیسم! که فقط در برزخی میان نفرت از سرمایه ترس از انقلاب حق حیات سیاسی داشت و دارد. در گرمای "جدال" با "پوپولیسم خلقی" راز انقلاب ایران هم کشف شده و در شعار "استقلال، آزادی، رهائی از سرمایه وابسته" نمود یافت؛ طولی نکشید که برای مادی کردن این شعار، غیر پوپولیستی "تدارک جبهه متحدی علیه سرمایه وابسته ضرورت یافت! چندی بعد "جبهه متحد کارگری" "علم شد" چنان بی درو پیکر که "جبهه متحد خلق" در گوشه ای از ایوان آن جای می گرفت. ضربسکه "صلح، نان، آزادی، حکومت شورائی" بی اعتباری وجوه

رایج قبلی را اعلان کرد؛ "شورش" جدید علیه پوپولیسم و اکونومیسم، گامی به پیش که نفرت از سرمایه راه برش بود. اما ترس از انقلاب - روی دیگر سکه - پای بندش شد. "حفره هولناک ولایت فقیه" نهیبی دیگر شد، تا "واقع بینی"؛ "طلب ممکن ها" را در عمل، با اینهمانی کردن دمکراسی بورژوائی و حکومت شورائی، باز یابد!

تدارک "ائتلافی" برمیانی "فصل مشترک احزاب سیاسی" بازی روز "راه کارگر" شد، تا یک دمکراسی فرا طبقاتی - حتما بدون دردهای اجتماعی ناشی از عملکرد سرمایه - ممکن شود. چرا که "دمکراسی بورژوائی و دمکراسی پرولتری هر دو از حفره هولناک ولایت فقیه در عذابند" و "ولایت فقیه بورژوائی متوسط و کوچک رابه دفاع از دمکراسی بورژوائی سوق داده است" و "باید توجه داشت که" طرح دمکراسی به صورت مقوله ای طبقاتی منجر به رمیدن غیر چپ می شود!!

زمانی نزدیک تر "راه کارگر" در دومین کنگره اش که بعدها مورد تأیید کنگره سوم هم قرار گرفت قسم خورد که چه به عنوان "سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)" و چه در اتحاد چپ کارگری، چه در برابر سرمایه به طور کلی و چه در برابر رژیم جمهوری اسلامی، جز برای حاکمیت کارگران و زحمتکشان و جز برای آلترناتیو سوسیالیستی مبارزه نکند! میل درونی به دمکراسی بورژوائی اما، دمخوس بود که مثل همیشه، قسم "حضرت عباس" "راه کارگر" را به حاشیه "معقولیت" واقع بینی و "دور اندیشی" برد. برزمینه مساعدی که سمینارهای سراسری آلمان فراهم کرده بود "اتحاد چپ کارگری" سزارین شد، تا آزمایشگاه "اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم" فراهم آید! نیروهای "اتحاد چپ کارگری" اما نیروی "اتحاد بزرگ... " "راه کارگر" نبودند! "جدال بر سر عرض و طول" اتحاد چپ، به بن بست فراروئید، "راه کارگر" برای چهارطاق کردن دره ای "اتحاد چپ کارگری" حتی دلائل زنده تراشید. سرولکه "آلمان مستضعفین" در نشستهای "اتحاد چپ... " پیدا شد! لابد برای اینکه "سلام مبارز" در "اتحاد بزرگ... " "راه کارگر" بدون نماینده نباشد! بالاخره جامعه ما بیش از آنکه طبقاتی باشد، مذهبی است!!!

بن بست "اتحاد چپ کارگری" تا مرز فرو پاشی کامل گسترش یافت، امری که برای "پویائی" "راه کارگر" ملال آور بود. پس تلاشی دیگر لازم شد، تا انگیزه های واقعی "راه کارگر" که نه در اوهام "انقلابی" بلکه در حرکت و عمل واقعی محرک و جهت دهنده اصلی این جریان است، امکان بروز عینی یابد. "بلوغ سیاسی" "راه کارگر" راه حل بن بست "اتحاد چپ کارگری" را یافت و مشکل "اتحاد بزرگ... " در عقد قرارداد با "حزب دمکرات" و "اتحاد فدائیان" با هدف سرنگونی و دمکراسی بورژوائی، جمع و جور شد! در عین حال و بالاخره "راه کارگر" در پیشبرد "هنر ممکن ها" به مقام استادی دست یافت، پیچ و خم جانگدازی که باتاکید عام و تاریخی بردولت کارگری و تعهد عملی و مشخص به دمکراسی بورژوائی دنیای پرتناقض "راه کارگر" را رقم می زد، پاسخی درخور یافت. هم دولت کارگری، هم دولت بورژوائی!! چرا که "انقلاب اجتماعی نیز برای شعله ور شدن نیازمند انقلاب دمکراتیک است" و "اگر درست است که جنبش انقلابی در ایران در گام نخست با مطالبات عمومی دمکراتیک که مطلقاً مضمون بورژوائی و همگانی دارند، آغاز خواهد شد، پس نادرست خواهد بود که در نخستین فاز انقلاب، جنبش همگانی - دمکراتیک را با پلان تفرمی مخاطب قرار دهیم که متضمن درخواست های انتقالی نیز هست". بدین سان "راه کارگر" "معقول ترین" جریان سیاسی چپ ایران شد. آنچنان "دوران دیش" که حتی در قعر "حفره هولناک ولایت فقیه" وجود یاخته ای "کاندیداهای مستقل" را بدون چشم مسلح تشخیص داده و به خاطر "جنبش همگانی" به مقام مبلغ انتخاباتی آنان "ارتقاء" یافت! تتمه "اتحاد چپ کارگری" که "باهمه ناکامی هایش در نقشه ها و توقعات اولیه اش در ارتباط با جمع کردن احزاب و تشکل های چپ خارج از کشور" به تعبیر کنگره ششم "راه کارگر" کماکان "گام مشخصی است در رابطه با پروژه" "اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم" زیر فشار "راه کارگر" (!!) در مقابل بازی انتخاباتی رژیم و کشف های جدید "راه کارگر" آچمز شد. شتر دیدی ندیدی! سکوت خود به هزار زبان در سخن است. اینهم "سیاستی

نقد سوسیالیستی یا خشم فرقه‌ای؟!

است" نه تأیید، نه تحریم! "راه کارگر" که "دوراندیشان" گام های اساسی -تری در رابطه با "پروژه اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم" برداشته است. سیاست تبلیغ برای نامزدهای انتخاباتی مرموز و بی نام و نشان خودش را همراه با نیمه دیگر تئمه "اتحاد چپ . . ." پیش برد! غرض از تعقیب معکوس سیاست های یک بام و دو هوای "راه کارگری" به رخ کشیدن "خطاهای" تئوریک- سیاسی این جریان نیست؛ آنچه بیان شد، تنها مشتکی از خروار است و اگر همه یافتیم های "راه کارگر" را هم ردیف کنیم، صورت آقایی "برهان" و دیگر نظریه پردازان "راه کارگر" سرخ خواهد شد!

هدف از بیان این چرخ زندهای "گیج" کننده، اتفاقاً زدودن همین "گیجی" است تا تنها خط بریده نشده ای که در دل مجموعه ای از مارپیچ های "راه کارگر" نداومی موزون داشته است، عیان شود.

مشکل "راه کارگر" در سیاست ها و تاکتیک های این جریان نهفته نیست؛ مشکل راه کارگر بینشی و استراتژیک است.

۱- اعتقاد "راه کارگر" به سوسیالیسم، به مثابه یک هدف نهایی است و نه یک برنامه عملی مشخص به عنوان جانمایه و هدف بلاواسطه جنبش انقلابی طبقه کارگر

۲- "راه کارگر" رسیدن به سوسیالیسم را از طریق گسترش دمکراسی و در پی روند تودرتویی از مبارزات دمکراتیک می فهمد

۳- در نتیجه و لاجرم "راه کارگر" درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی را نه تنها غیر ضروری که مخرب می داند. و درست به دلایل بیان شده است، که "شورش" کینه توزانه آقایی "برهان" معنی و مفهوم پیدا می کند.

اصل بردشنام "طبقاتی" برهر تلاشی است که در مقابل "اتحاد بزرگ . . ." برای دمکراسی "راه کارگر" به نوعی آلترناتیو مشخص جنبش انقلابی طبقه کارگر ایران را قرار دهد؛ منطق حاکم بر برخورد سیاسی، فرغ این ماجرا -ست. برای همین نباید به آقایی "برهان" خرده گرفت؛ که مثلاً چرا و به کدام دلایل از جمله "مانع عمده در راه انجام وظائف کمونیست ها، پراکندگی و تشتت نظری - سیاسی است" جنبش "فهمیده" است که "امضاء کنندگان بیانیه، هدف دستیابی به وحدت نظری - سیاسی را در برابر خود قرار داده اند؟! اما قطعاً می توان به حافظه مغشوش ایشان خرده گرفت که اگر طرح کلمات ممنوعه "تشتت و پراکندگی" به مفهوم طرح مشخص "وحدت نظری- سیاسی" برای جمعی متفاوت در یک نشست مشخص است! آیا ایشان در خواب مهر تأیید بر قطعنامه ای در کنگره ششم سازمانش نهاده است که نه تنها "پراکندگی و تشتت چپ رادیکال" را می پذیرد؛ بلکه معتقد است که "اتحاد چپ کارگری ایران در پاسخ به فائق آمدن بر پراکندگی و تشتت چپ رادیکال قدم هائی در حد توان خود برداشته و سنگ چین هائی از موفقیت نسبی در این مسیر به جا گذاشته است"؛ اگر آقایی "برهان" مخالف این قطعنامه بوده است، جا داشته پیش از برخورد به "بیانیه نشست مشترک" که اینهمه شایسته نفرین بوده است؛ به قطعنامه سازمان خودش می پرداخت و اگر جز این باشد، علت خشم شوریده آقایی "برهان" جای سؤال دارد!

ممکن است "نقاد" "راه کارگر" مدعی شود که قطعنامه مورد دفاع ایشان از "فائق آمدن بر پراکندگی و تشتت چپ رادیکال" سخن گفته است و نه از "پراکندگی و تشتت نظری سیاسی". در چنین صورتی حرف ایشان؛ عذر بدتر از گناه و بازی با کلمات خواهد شد.

چرا که اولاً قطعنامه کنگره "راه کارگر" هم، کلمه پراکندگی با حرف "و" از کلمه تشتت تفکیک معنائی یافته و معادل هم بیان شده است و ثانیاً به لحاظ تئوریک، آقایی "برهان" خود را در معرض ریشخند قرار خواهد داد. اگر مقوله پراکندگی را پدیده ای قائم به ذات و بدون مابه ازاء نظری - سیاسی، اعلان نماید و ثالثاً اگر ایشان به مباحثات و مصوبات اولیه "اتحاد چپ. . ."

مراجعه نماید، مشاهده خواهد کرد که پراکندگی به عنوان معلول بحرانی همه جانبه طرح گردیده و ورود دریک پروژه عملی در پاسخگویی بدان؛ هیچ گاه فوراً و بلاواسطه به مفهوم وحدت نظری - سیاسی تلقی نشده است! مشکل آقایی "برهان" اما در فهم و تفسیر اشتباه از مفاهیم طرح شده در "بیانیه مشترک" نهفته نیست و تامل در باره آن نه به امضاء کنندگان "بیانیه مشترک" و نه به آقایی "برهان" کمکی خواهد کرد. چرا که آقایی "برهان" اصولاً هرکوششی را که در پی پایان دادن به "پراکندگی و تشتت" چپ کمونیستی باشد محکوم می نماید. و چرا که "از انقلاب بهمن به بعد

کوششهای بسیاری در این زمینه در داخل و خارج از کشور شده است" و "از اساسی ترین دلایل ناکامی در اتحاد کمونیست ها و چپ های رادیکال ایران نه کمبود کوشش، بلکه کوششی زیاد در این جهت بوده است". پس به نظرایشان هر کوشش در راستای پایان دادن به تشتت نظری - سیاسی موجود، در میان جنبش کمونیستی، احماقانه و عبث است! پس زنده باد پراکندگی و تشتت جنبش کمونیستی! آقایی "برهان" در پی این "کوشش های زیادی" راهحلی هم، دستکم در رابطه با جنبش مورد نظر خودش ارائه می کند که در عین حال نقطه مرکزی درد ایشان و علت برخورد هیستریک وی را به "بیانیه نشست مشترک" عیان می نماید.

"مجموعه قرائن نشان می دهند که نقطه اتصال میان اغلب امضاء کنندگان "بیانیه" بیش از آنکه هم نظری ایدئولوژیک و هم خطی سیاسی باشد، اشتراک اکثر آنان در مخالفت با خط مشی طبقاتی و ضد فرقه ای در امر اتحاد و مخالفت با آزادی های بی قید و شرط سیاسی و حق رای عمومی است که "حکومت شورائی" را اسم رمز و پرده ساتری برای آن کرده اند! جملات فوق را بار دیگر و با دقت بیشتری مرور می کنیم. صرف نظر از این که آقایی "برهان" یک اقلیتی از نیروهای حاضر در نشست را گرچه بدون چهره و نام، به عنوان ذخیره پشتک های بعدی کنار گذاشته است. منظور ایشان ظاهراً در رابطه با نکاتی همچون "خط مشی طبقاتی" - کدام طبقه-؟ و "ضد فرقه ای در امر اتحاد" - کدام اتحاد و به خاطر تحقق کدام هدف-؟! کنگ و مبهم می نماید. ولی آقایی "برهان" جا به جا از طبقه کارگر هم نام برده است و لابد منظور ایشان طبقه کارگر و اتحاد بر روی خط مشی انقلابی این طبقه در جهت انقلاب سوسیالیستی کارگری است!! چنین تصویری متأسفانه واقعی نیست. چراکه آقایی "برهان" در پی چند حدس و گمان دلخواهی حساب شده و با طرح چند مورد "اساسی" دلخواه خودش و اعلان نفرت تلویحی نسبت به یک امر اساسی دیگر و سکوت اجباری در رابطه با اساسی ترین مسئله هر انقلاب اجتماعی، باب هرگونه تصور خوشبینانه را مسدود کرده است. اگر زبان بیچیده "راه کارگر" آقایی "برهان" را به فارسی سلیس ترجمه کنیم، "مخالفت با خط مشی طبقاتی" چیزی به جز مخالفت با خط مشی فراطبقاتی "راه کارگر" نبوده و "ضد فرقه ای" بودن چیزی جز تبدیل شدن به پدیده ای برزخی از نوع "راه کارگر" و تن دادن به "اتحاد بزرگ . . ." برای پارلمان بورژوازی دلخواه این جریان نیست. چرا که آقایی "برهان" کسانی را که چنین نکنند از پیش با عنوان "مخالفت با آزادیهای بی قید و شرط سیاسی و حق رای عمومی" تکفیر نموده و "حکومت شورائی" را اسم رمز و پرده ساتر "حق رای عمومی و آزادیهای سیاسی بی قید و شرط سیاسی" اعلام کرده است. پس جرم بزرگتر، طرح "حکومت شورائی" است! آقایی "برهان" به وحدتی اعتقاد دارد و آن را غیر فرقه ای می داند که بدون "اسم رمز و پرده ساتر" - حکومت شوراها- به خاطر تحقق "حق رای عمومی و آزادیهای بدون قید و شرط سیاسی" - اسم رمز دمکراسی بورژوازی- جمع شدن هر "قلم و قلمی" را ممکن نماید. نشست مشترک اما، با طرح مشخص "درهم شکستن ماشین دولتی سرمایه داری" استقرار حکومت کارگری و شوراها، کارگران و زحمتکشان" به عنوان بدیل جمهوری اسلامی، به طور قطعی با خواب های پریشان آقایی "برهان" بیگانه بوده است و لذا آقایی "برهان" به عنوان مدافع پر شور و صادق دمکراسی بورژوازی حق دارد که از خرد شدن بنیان و اساس این دمکراسی نگران گردیده و عصبانی شود؛ توجه داشته باشید که بحث بر سر صرفاً مناسبات حقوقی سیاسی و حقوق شهروندان جامعه نیست. بلکه بحث برسر اساسی ترین مسئله هر انقلاب اجتماعی، یعنی قدرت سیاسی است! و ما به آقایی "برهان" اطمینان می دهیم که تحت هیچ شرایطی مخالف حق رای عمومی و آزادیهای بدون قید و شرط سیاسی ایشان نیستیم؛ ولی برخلاف توهم پراکنی های ایشان، این دو خواسته عمومی اجتماعی را، علت العلل جنبش های اجتماعی و به ویژه جنبش انقلابی طبقه کارگر ایران ندانسته و لذا تحقق آنها را معادل انقلاب و تحول ساختاری اجتماعی نمی دانیم. و نیز معتقدیم کسانی که تلاش می نمایند گستره اهداف مبارزات توده ای عمومی و جنبش انقلابی طبقه کارگر را صرفاً به محدود شدن در شعارهایی از نوع حق رای عمومی و آزادیهای سیاسی، سوق دهند، علیرغم همهرنگ آمیزیهای عوام فریبانه، در نهایت در پی ایجاد چیز بیشتری از یک "ترکیه" جدید در جغرافیای ایران نیستند! و ختم کلام اینکه "بیانیه مشترک" پایان یک جدال نظری- سیاسی با آقایی "برهان" "راه کارگر" و اندیشه های مشابه آنان نیست. قدم آغازین یک مبارزه همه جانبه است. پس بگذار آقایی "برهان" با زبان "دیپلماتیک" و ویژه اش با صراحت بیشتری بگوید: "می خواهم سر به تن هیچ کدامتان نباشد!"

مبارزه طبقاتی و رهایی زنان (۱۳)

بدون هیچگونه امکانات و خدمات درمانی و بهداشتی به سر می بردند.

برای زنان کارگر، مشکل تر از مردان بود. علاوه بر مشکلات مشترک طبقات کارگر جوان در سراسر جهان، مشکلات مضاعفی در ایالات متحده وجود داشت که از شرایط ویژه آنجا ناشی می شد. این مشکلات عبارت بودند از: کثرت جمعیت مهاجر در شهرها و تداوم موج مهاجرت به کشوری عظیم که دارای ساختاری غیر متمرکز بود. همچنین فعالین اتحادیه های کارگری با ترور و سرکوب دولت و کار فرمایان روبرو بودند. از آنجائی که میان تمایل کارگران به متشکل شدن با موانع ظاهرا ناممکن تحقق آن ستیز و کشمکش وجود داشت، تاریخ جنبش کارگری آمریکا عمدتاً سرگذشت پیشروها و عقب نشینی ها در مقیاسی بزرگ بود. کارگران در هنگام پیش روی می کوشیدند اتحادیه های صنعتی و عمومی را سازماندهی کنند، تا این که در برگزیده تمام کارگران، ماهر و غیرماهر، زن و مرد، سیاه و سفید باشند. در پی این پیشروی، دوره ازمه پاشیدگی اتحادیه ها فرا می رسید. این نیز، پیشروی جدیدی را به دنبال می آورد، اما این بار اتحادیه هاراه بی خطری را برمیگزینند و صرفاً به سازمان دهی کارگران سفید ماهر می پردازند و عملاً زنان و سیاهپوستان را حذف می کنند. این مرحله، به دنبال خود شورش کارگران غیر متشکل را به دنبال دارد که رادیکالتر می شوند و عملاً گام های انقلابی به سوی تشکیل اتحادیه های صنعتی و عمومی برمی دارند. سپس یک عقب نشینی وسیع صورت می گیرد و این ماجرا همچنان ادامه دارد. عقب نشینی و پیشروی کارگران در جبهه صنعتی، تشکل کارگران را در عرصه سیاسی تحت تاثیر قرار می دهد، از همین روست که جنبش سیاسی طبقه کارگر آمریکا بین سندیکالیسم انقلابی و رفرمیسم راست افراطی نوسان می کند.

بگذارید ماجرا را تشریح کنیم: یکی از نخستین نمونه های تلاشهای برجسته زنان کارگر، سازماندهی کارزار مبارزه برای ۱۰ ساعت کار روزانه - به جای ۱۵ ساعت کار روزانه و ۶ روز کار در هفته - بود. روز ۱۵ سپتامبر ۱۸۴۵، ۵۰۰۰ زن شاغل در کارخانه نساجی پنسیلوانیای غربی دست به اعتصاب زدند. آنها حدوداً به مدت یک ماه مقاومت کردند تا اینکه برخی از آنان که مستاصل شده بودند، به سر کار برگشتند. آنها تنها زمانی مجدداً به اعتصاب پیوستند که اعتصابیون، کارخانه به کارخانه، درها را گشودند و زنان را از پشت ماشینها به بیرون آوردند. سرانجام، آنها بدون آن که چیزی کسب کرده باشند، از فرط گرسنگی ناگزیر شدند به سرکار برگردند. یک نسل بعد، پس از اعتصابات و تلاشهای متعدد به منظور تشکیل اتحادیه، که تنها اتحادیه صنفی کوچک از آن برجای مانده بود، گام نوینی برداشته شد. در سال ۱۸۶۶ اتحادیه ملی کار تشکیل شد. به گفته یکی از مورخین، اتحادیه ملی کار در زمره

اخباری از ایران

* اعتصاب سه روزه در کشت و صنعت

کارگران شرکت کشت و صنعت و دامپروری لرستان در اعتراض به عدم پرداخت مطالبات خویش و خیرگی مبنی بر انحلال شرکت، دست به اعتصاب زدند. به دنبال این اقدام اعتراضی، کمیسیون کار و امور اجتماعی استان، تشکیل جلسه داد و سپس نماینده این کمیسیون با حضور در میان کارگران، هرگونه بحث انحلال شرکت را منتهی دانست و به کارگران وعده داد که به خواست آنان رسیدگی می شود. علاوه بر خبر انحلال شرکت، پرداخت حق و حقوق مربوط به طرح طبقه بندی مشاغل، عدم صدور احکام کارگزینی و اخراج های بی رویه از دیگر دلایل اعتصاب سه روزه کارگران کشت و صنعت بود.

* اعتراض کارگران شادان پور به انحلال شرکت

مدیریت شرکت شادان پور در تاریخ ۸۰/۶/۶ انحلال این شرکت را اعلام کرد. این اقدام در حالی صورت گرفت که مسئولین وعده داده بودند به مشکلات این کارخانه و کارگران رسیدگی کنند. در پی اقدام اعتراضی مشترک کارگران شادان پور و کارگران جامکو و تجمع در برابر مجلس، رئیس مجلس هیاتی را مامور رسیدگی به این مسئله کرده بود و آن موقع وعده داده شد که حداکثر دو ماه از شروع کار، کلیه مطالبات و حقوق معوقه کارگران پرداخت شود. هم اکنون بیش از ۴ ماه است که حقوق کارگران پرداخت نشده و مسئولین به جای پرداخت حقوقهای عقب افتاده کارگران، شرکت را منحل اعلام کرده اند. کارگران شادان پور نسبت به تعطیل شرکت شدیداً اعتراض دارند و تهدید کرده اند چنانچه به مشکلات آنها رسیدگی نشود، مجدداً دست به تجمعات اعتراضی خواهند زد.

* اعتصاب کارگران نساجی

۷۰۰ کارگر کارخانه "نساجی غرب" کرمانشاه در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای خویش روز یکشنبه یازدهم شهریور ماه دست به اعتصاب زدند و با تجمع در محوطه کارخانه خواستار پرداخت عیدی سال گذشته و حقوق عقب افتاده خود شدند.

* اعتراض کارگران به تعطیل کارخانه

مجمع تولیدی میثم در کرمانشاه، از تاریخ ششم شهریور ماه، رسماً تعطیل شد و از ورود کارگران به محل کارمانعت به عمل آمد و به این ترتیب ۳۵ کارگر این واحد بلاتکلیف شدند. کارگران بیکار شده نسبت به این موضوع شدیداً اعتراض دارند و ضمن مراجعه به اداره کل کار، خواهان رسیدگی به وضعیت خود و بازگشت به کار شدند.

* نامه اعتراضی کارگران پروین

کارگران کارخانه پروین در اصفهان، در ادامه سلسله اعتراضات خود، با ارسال یک نامه اعتراضی، خواستار پرداخت حقوق و مزایای عقب افتاده و ضمانت شغلی شدند. ۶۲۸ کارگر این کارخانه بیش از دو ماه است که حقوق دریافت نکرده اند.

* چند خبر کوتاه

- روز یکشنبه یازدهم شهریور، شمار زیادی از کارگران کارخانه مقوا سازی کرج، در محل دفتر روزنامه کار و کارگر تجمع کردند و نسبت به عدم پرداخت شش ماه حقوق خویش، اعتراض کردند. کارگران خواهان پرداخت حقوقهای معوقه خود هستند.

- به بهانه تغییر ساختار کارخانه استاد ساجی، مسئولین این کارخانه قصد دارند ۱۵۰ تن از کارگران این کارخانه را که بیش از ۲۵ سال سابقه کار دارند، بازخرید و اخراج کنند.

کمک های مالی رسیده

| هلند | کاهه | آلمان - هامبورگ | ماریاد - |
|-----------|---------|-----------------|----------|
| ۱۰۰ فلورن | | ۱۰۰ مارک | ۳۰ مارک |
| | | ۳۰ مارک | ۳۰ مارک |
| | | ۱۲۰ مارک | ۲۰۰ مارک |
| | | ۴۰ مارک | |
| آمریکا | بدون کد | دانمارک | بدون کد |
| ۲۰۰ دلار | | ۲۰۰/۱/۴/۳ | ۵۰ کرون |
| | | ۲۰۰/۱/۵/۳۱ | ۵۰ کرون |
| | | بدون کد | ۲۰۰ کرون |

خلاصه کلام این که پس از نیم قرن مبارزه و فداکاری، در سال ۱۸۷۸، تعداد اعضای اتحادیه های کارگری در سراسر کشور، تنها ۵۰۰۰۰ نفر بود. (فونر-جلد دوم- ص ۴۴۰)

* معرفی "سلحشوران کار" موضوع قسمت بعدی خواهد بود.

نخستین سازمانهایی در سطح جهان بود که مطالبه پرداخت دستمزد برابر در ازای کار برابر را برای زنان مطرح نمود و خواهان قرار گرفتن آنان در سطح رهبری شد. این اتحادیه، اولین فدراسیون ملی کارگری آمریکا بود که از نمایندگان سیاهپوست استقبال نمود. متأسفانه این اتحادیه تنها تا سال ۱۸۷۳ دوام آورد.

رقیب

جنگی تمام عیار علیه خطری نامعلوم

سانتیاگوی شیلی هستیم. ژنرال پینوشه باهم دستی آمریکا علیه سالوادور آلنده سوسیا- لیست کودتا می کند و با نیروی هوایی خود کاخ ریاست جمهوری را در هم می کوبد. دهها نفر کشته می شوند و یک رژیم دیکتاتوری که پانزده سال دوام می آورد در این روز زاده می شود.

از همدردی به جا با قربانیان بی دفاع انفجارات نیویورک که بگذریم، می توان نپذیرفت که ایالات متحده آمریکا بی تقصیر - تر از هر کشور دیگری نیست؟ آیا آمریکا در اقدامات سیاسی خشونت آمیز غیرقانونی و اغلب سری در آمریکای لاتین، آفریقا، خاور میانه، آسیا و... شرکت نکرده است؟ اقدامات سیاسی خشونت باری که نتیجه ای جز یک زنجیره ازمگ "ناپدید شده" شکنجه شده، زندانی شده، تبعید شده... نداشته اند. طرز برخورد رهبران و وسائل ارتباط جمعی بزرگ غرب، که با زیاده طلبی حمایت از آمریکا همراه بود، نباید واقعیت را از دید -رس ما دور کند. در تمام جهان و به ویژه در کشورهای جنوب، احساسی را که افکار عمومی در مورد انفجارات دفاع نشدنی نیویورک به زبان می آورد می توان در این جمله خلاصه کرد: "آنچه رخ داد دردآور است، اما زیاد ناحق هم نبود!"

برای فهمیدن این واکنش شاید بد نباشد که یادآوری نمود که در تمام دوران جنگ سرد، از ۱۹۴۸ تا ۱۹۸۹، ایالات متحده ی آمریکا یک "جنگ صلیبی" علیه کمونیسم را راه انداخته بود. این جنگ گاهی با قتل عامهای وسیع همراه بود؛ هزاران کمونیست در ایران نابود شدند، دویست هزار مخالف چپ در گواتمالا سر به نیست گشتند، نزدیک به یک میلیون کمونیست در اندونزی کشته شدند... ننگین ترین صفحات کتاب سیاه امپریالیسم آمریکا در طی سالهای جنگ سرد نوشته شد و برتارک آن جنایات جنگ ویتنام ثبت شده است که از ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۵ به درازا کشید. در آنزمان هم صحبت از نبرد میان "خوب و بد" بود؛ اما واشنگتن پشتیبانی از تروریست -ها را ضد اخلاقی نمی دانست. سی. آی. ای سوء قصد در اماکن عمومی، هواپیما ربائی، تخریب و قتل را در دستور کار داشت. این اقدامات در کوبا علیه فیدل کاسترو، در نیکاراگوئه برضد ساندنیست ها و در افغانستان علیه شوروی ها انجام شد. در افغانستان، دو حکومت ضددمکراتیک، یعنی عربستان سعودی و پاکستان که خود از سوی

واشنگتن حمایت می شدند، از آغاز سالهای ۱۹۷۰ گروههای اسلامی را به وجود آوردند که اعضای خود را در کشورهای عرب مسلمان برمی گزیدند و وسائل بزرگ ارتباط جمعی به آنان لقب "freedom fighters" جنگجویان راه آزادی را داده بودند! در این شرایط CIA اسامه بن لادن را استخدام کرد و آموزش داد. از سال ۱۹۹۱، ایالات متحده ی آمریکا "نظم نوین جهانی" عادلانه تری را قول داد و به همین نام علیه عراق جنگ راه انداخت. اما در واقع آمریکا طرفداری مفتضحی رابه نفع اسرائیل و علیه حقوق فلسطینیان ترتیب داد. به علاوه، آمریکا بهرغم اعتراضات بین المللی، محاصره ی اقتصادی تعدیل ناپذیری را علیه عراق ادامه داد که نتیجه اش حفظ رژیم این کشور و مرگ هزاران انسان است. تمام این اقدامات آمریکا، افکار عمومی جهان عرب - مسلمان را جریحه دار کرد و موجب پیدایش زمینه ی مساعدی گردید تا یک بنیاد گرائی اسلامی ضدآمریکائی پدیدآید. اکنون مانند فرانکن اشتاین، ایالات متحد آمریکا موجود خود ساخته اش - اسامه بن لادن- را در مقابل خویش می بیند که با خشونت دیوانه وار به او می تازد. آمریکا می خواهد اسامه بن لادن را با پشتیبانی عربستان سعودی و پاکستان از بین ببرد. اما اتفاقا این دو کشور در سی سال گذشته بیشترین کمک را به شبکه های بنیادگرایی اسلامی کرده اند. اگر لازم باشد، آمریکا بازهم از روش های تروریستی استفاده خواهد کرد تا بن لادن را نابود کند. سربازان کهنه کار جنگ سرد که جرج بوش (پسر) را احاطه کرده اند از پیش آمدن اوضاع فعلی ناراضی نیستند. آنان شاید این اوضاع را یک فرصت طلایی می دانند، چرا که ده سال پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، آنان دو باره معجزه آسا یک داده ی استراتژیک را پیشاروی خود می بینند؛ یک رقیب. خلاصه این که همگان فهمیده اند که این دشمنی که نام "تروریسم" را گرفته است، چیز دیگری جز بنیاد گرایی اسلامی نیست. اکنون دیگر ممکن است که هر فاجعه ای رخ دهد، حتا نوع جدیدی از مک کارتیسم که می تواند نیروهائی را که با جهانی شدن مبارزه می کنند هدف قرار دهد. آیا شما مبارزه علیه کمونیسم را دوست داشتید؟ اگر آری، مبارزه برضد بنیادگرایی اسلامی را خواهید پرستید!

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

اتریش
Kar
Postfach 260
1071 , Wien
Austria

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد
M . A . M
Postbox 6416
75139 Uppsala
Sweden

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A . A . A
MBE 265
23 , Rue L ecourbe
75015 Paris
France

هلند
P . B . 22925
1100 DK Amsterdam
The Netherlands

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال نمایید

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

شماره فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۵۹۷۹۱۳۵۷ - ۶۹ - ۴۹

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaian-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaian-minority.org



Organization Of Fedaian (Minority)

No.366 oct 2001

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی